نهضت عاشورا، مذهب و نژاد نمی‌شناسد

نقش عزاداری امام حسین(ع) در اتحاد شیعه و سنی

■ حجت‌الاسلام کیوان عزتی ■

گاهی از گوشه‌وکنار وسوسه‌هایی شنیده می‌شود که عزاداری برای امام حسین(ع) باعث اختلاف بین شیعه و اهل سنت می‌شود، لذا بهتر است عزاداری نکنیم یا حداقل بدون تبلیغات و سروصدا عزاداری کنیم! اما با کمی دقت، آشکار می‌شود این نگاه بسیار سطحی و ساده‌انگارانه است. عزاداری امام حسین(ع) نه‌تنها باعث اختلاف و تفرقه بین صفوف مسلمانان نیست، بلکه عامل بسیار مؤثری در راستای تحکیم وحدت اسلامی است. برای تبیین این مدعا، توجه به ۴ نکته ذیل، بسیار راهگشا خواهد بود.

۱- رواج عزاداری برای امام حسین(ع) در میان اهل سنت
۲- شخصیت یزید بن معاویه و عملکرد ضداسلامی او
۳- ترکیب یاران امام حسین(ع) و لشکریان عمر سعد
۴- سخنان امام حسین(ع) از ابتدای قیام تا انتهای آن

توجه به این ۴ مؤلفه، روشن خواهد کرد عزاداری برای امام حسین(ع) می‌تواند از مؤثرترین عوامل وحدت و نزدیکی شیعیان و اهل سنت باشد. در ادامه، به برخی از این مؤلفه‌ها می‌پردازیم.

۱- عزاداری امام حسین(ع)؛ سنت اسلامی

عزاداری برای امام حسین(ع) و مقتل‌نویسی و سرودن شعر در رثای اباعبدالله(ع) از امور مرسوم بین عموم اهل سنت و حتی بزرگان و علمای آنها بوده است. توجه به این نکته، ما را از این اشتباه که عزاداری امام حسین(ع) سنتی صرفاً شیعی است، برکنار می‌دارد و درک صحیح این مسأله را نصیب ما می‌کند. در این راستا، توجه به ۳ محور ذیل کافی به نظر می‌رسد.

۱-۱- عزاداری برای امام حسین(ع) در منابع اهل سنت

به گواهی اهل سنت، عزاداری برای سیدالشهدا(ع) سابقه‌ای به درازای تاریخ اسلام دارد و به حیات پیامبر و سیره آن بزرگوار بازمی‌گردد. منابع تاریخی اهل سنت به‌وضوح این نکته را بیان کرده‌اند که آن حضرت نخستین فردی بود که از شهادت فرزندش حسین بن علی(ع) خبر داد و برای مظلومیت وی اشک ریخت. به‌عنوان نمونه به ۲ نقل زیر توجه کنید.

امام حسین(ع) نقل کرد: ام‌سلمه خبر داد: «جبرئیل نزد رسول خدا بود و تو پیش من بودی و ناگهان گریستی. پیامبر فرمود: بگذار فرزندم را. من تو را رها نمودم، پیامبر تو را برداشت و در آغوش کشید. جبرئیل پس از دیدن این منظره پرسید: آیا دوستش داری؟ پیامبر پاسخ داد: بلی! جبرئیل گفت: همانا امت شما بزودی او را خواهند کشت. آیا می‌خواهی خاک سرزمینی را که در آنجا کشته می‌شود به تو نشان بدهم و آن را ببینی؟ گفت: بلی! پس جبرئیل بال‌هایش را گشود و زمین کربلا را نشان داد... پیامبر از آن حالت بیرون آمد و در دستش خاک سرخ بود...».

ابن‌سعد، از مورخان و رجال‌شناسان معروف اهل سنت، نقل می‌کند: «علی(ع) در یکی از سفرهایش از کربلا عبور می‌کرد و عازم صفین بود و هنگامی که در مقابل قریه نینوا رسید، از همراهان پرسید: نام این سرزمین چیست؟ پاسخ داده شد: کربلا! با شنیدن نام کربلا، امام به گریه افتاد. به اندازه‌ای که اشک‌هایش جاری شد و زمین را تر کرد. سپس افزود: روزی بر پیامبر اکرم(ص) وارد شدم، در حالی که وی می‌گریست. پرسیدم: چه چیزی شما را به گریه واداشته است؟ حضرت فرمود: جبرئیل چند لحظه قبل نزدم بود و به من خبر داد که فرزندم حسین در کرانه فرات به قتل می‌رسد؛ جایی که به آن کربلا گفته می‌شود. بعد جبرئیل مشتی از خاک آن را به من داد و من آن را بوییدم و نتوانستم جلوی اشک خود را بگیرم».

۱-۲- عزاداری بزرگان اهل سنت

با وجود فضای ضدحسینی که عباسیان از قرن دوم به بعد پدید آوردند و بتدریج یاد و نام امام حسین(ع) را تهدید حکومت عباسیان و خطر امنیتی می‌دانستند، بزرگانی در میان اهل سنت عاشورا را از یاد نبرده و فداکاری فرزند پیامبر اسلام را در قالب‌های گوناگون، به‌ویژه شعر، یادآور شدند. از جمله این بزرگان می‌توان به محمد بن ادریس شافعی، امام مذهب شافعیه اهل سنت اشاره کرد. این رهبر مشهور اهل سنت به جز یک قصیده بلند که در سوگ امام حسین(ع) سروده است، قصیده دیگری نیز در عزاداری امام حسین(ع) دارد که تنها این بیت آن باقی مانده است: «ابکی الحسین و ارثی حججاها/ من اهل بیت رسول‌الله مصباحا».

با توجه به قصاید مختلف امام شافعی و جایگاه عظیم اهل‌بیت رسول خدا(ص) در میان اهل سنت که به‌طور طبیعی محبت خاندان پیامبر را در پی داشته، سوگواری بر مصائب آنان، از جمله عزاداری برای امام حسین را در میان آنان طبیعی می‌نماید. عبدالجلیل رازی قزوینی می‌گوید: «معلوم جهانیان است که بزرگان و معتبران ائمه فریقین از اصحاب امام مقدم بوحنیفه و امام مکرم شافعی و علما و فقهای طوایف خلفا عن سلف، این سنت را رعایت کرده‌اند و این طریقت نگاه داشته، اولا خود شافعی که اصل است و مذهب بدو منسوب است، بیرون (افزون) از مناقب، او را در حسین و شهدای کربلا مراثی بسیار است و یکی از آن قصیده‌ای که می‌گوید: ابکی الحسین و ارثی منه اهل بیت رسول‌الله مصباحا تا آخر قصیده با مبالغتی تمام و کمال و دیگر قصیده‌ای است که می‌گوید: تا وب همی... تا آخر همه مرثیه اوست به صفتی که بر چنان معانی دگران قادر نباشند و مراثی شهدای کربلا که اصحاب بوحنیفه و شافعی را هست، بی‌عدد و بی‌نهایت‌است...».

۱-۳- مقتل‌نویسی در میان اهل سنت

مسیری که طبری در اهتمام به کتابت و احیای روایت انقلاب حسینی گشود، توسط مورخان پس از وی ادامه یافت و در قرن ششم، شعبه جدیدی در تاریخ اسلام تحت عنوان «مقتل‌نگاری» به‌وجود آمد و برخی دانشمندان اهل سنت به‌گونه مستقل بدین مهم پرداختند. از جمله این گروه می‌توان به ابوالمؤید خوارزمی (متوفی ۵۶۸) اشاره کرد. او اثر ارزشمندی در رخداد عاشورا پدید آورد که به نام مقتل خوارزمی شهرت یافته و مورد اعتماد عالمان عامه و خاصه است. افزون بر وی، مورخان نامی اهل سنت همچون ابن‌اثیر در «الکامل فی التاریخ»، ابوالفرج ابن‌جوزی در «المنتظم» و همو در «الرد علی المتعصب العنید لمن ذم من لعن الیزید» و سبط‌ابن‌جوزی در «تذکره‌الخواص» روشنگرانه به حادثه عاشورا و عزاداری شهادت امام حسین و یارانش پرداختند و گزارش‌های پیشینیان اهل سنت، از جمله طبری را نه‌تنها حفظ کردند، بلکه بر تکمیل و تفصیل آن همت گماشتند. ابومظفر سبط ابن‌جوزی از جدش ابوالفرج ابن‌الجوزی نقل می‌کند که نام‌برده در مجالس خود می‌گفت: شگفت‌انگیز نیست که ابن‌زیاد با حسین جنگید و عمر سعد را بر او مسلط نمود تا او را به قتل رساند و شمر را دستور دهد تا سرهای بریده را برایش حمل کند. همانا شگفت‌انگیز و حیرت‌آور[تر] پست گردیدن یزید است؛[تا آن حد] که دندان‌های او را به چوب ببندد و خاندان پیامبر را به‌عنوان اسیر بر شتران بی‌جهاز سوار نماید و عزم یزید بر اینکه فاطمه دختر [امام] حسین را به مردم واگذارد که او را می‌خواست به‌عنوان کنیز ببرد و تکرار شعر ابن‌زبعری (لیت اشیاخی ببدر شهدوا...) توسط یزید.

ابوالفرج در «المنتظم»، ضمن برشمردن اوصاف گوناگون و برجسته امام حسین(ع)، واکنش آن حضرت را در برابر سب و زبان‌درازی یکی از فرماندهان یزید، اینگونه نقل می‌کند: «آیا به من ناسزا می‌گویی و فحش می‌دهی؟ نگاه کن من کیستم، آن وقت به خودتان مراجعه کنید و تأمل نمایید. آیا جنگ با من و کشتن من برای شما جایز است و هتک حرمت من حلال است؟ آیا من فرزند دختر رسول خدا (پیامبر شما) نیستم؟ آیا من فرزند پسرعموی پیامبر شما نیستم؟ آیا حمزه سیدالشهدا عموی پدر من نیست؟ آیا جعفر طیار عموی من نیست؟ شمر در جواب گفت: خدا را جز به حرف عبادت نکرده باشم که من بفهمم تو چه می‌گویی!»

این عزاداری و مقتل‌نگاری بخوبی عظمت یاد امام حسین(ع) و جان‌فشانی‌های او را در میان اهل سنت نشان می‌دهد و مردم مسلمان از جمله اهل سنت، نمی‌توانستند مقابل عظمت عاشورا اشک نریزند و برای امام حسین و یاران وی سوگواری نکنند.

۲- یزید؛ دشمن اسلام

نگاهی کوتاه به شخصیت فاسد یزید نشان می‌دهد چنین فردی هرگز نمی‌تواند نماینده و خلیفه مورد قبول اهل سنت شمرده شود؛ تا کسی بخواهد از این امر سوءاستفاده کند و لعن و نقل فضایح رفتاری او را به پای دشمنی با اهل سنت بنویسد! در بسیاری از موارد، خود علمای اهل سنت پیشتاز در نقد و نفی افعال این انسان فاسد بوده‌اند که توجه به ۳ محور ذیل در همین راستا ضروری می‌نماید.

۲-۱- شخصیت یزید

یزید مردی شرابخوار و شهوتران بود که گاهی نماز هم نمی‌خواند. هنگامی که معاویه خواست از مردم برای یزید بیعت بگیرد، به زیاد بن ابیه نامه نوشت و از او خواست از مسلمانان بصره به نام یزید بیعت بگیرد. زیاد در پاسخ او نوشت: «آخر مردم به ما چه می‌گویند اگر آنان را به بیعت با یزید بخوانیم؟! یزید که سگ‌باز است و جامه رنگارنگ می‌پوشد و همواره همدم می و مطرب است!» ابوالفرج اصفهانی می‌نویسد: «یزید اولین خلیفه‌ای بود که در اسلام، اساس لهو و لعب و سرگرمی‌های خلاف شرع را آشکارا بنیان نهاد. او مطربان و آوازه‌خوانان را به گرد خود جمع می‌کرد و بی‌شرمی و شرابخوارگی را از حد می‌گذراند!» بلاذری نیز ضمن تأیید همین مطلب می‌نویسد: «او همدمی با مطربان و جوانان بی‌مو و شوخی و سرگرمی با ایشان و آنچه را موجب خنده و لذت خوشگذرانان از راه میمون‌بازی و به جنگ انداختن سگ‌ها و خروس‌ها می‌شده، برگزیده است!» یزید بوزینه‌ای داشت به نام ابوقیس که او را در مجلس کنار خود می‌نشاند.

۲-۲- اشعار کفرآمیز یزید

سبط‌بن‌جوزی نقل می‌کند ابن‌عقیل گفته است: از جمله دلایل بر کفر و زندقه یزید اشعار اوست که با کمال وضوح دلالت بر الحاد و خبث طینت و ضمیر فاسد و بداعتقادی آن شقی‌بن‌شقی دارد. از جمله در ضمن اشعاری خطاب به معشوقه‌اش، در انکار معاد چنین می‌سراید: «و تو ای ام‌احیمر! اگر من مُردم، شوهر کن/ که دیگر پس از مرگ دیداری وجود ندارد!/ زیرا آنچه درباره بازگشت آن روز به ما گفته شده/ سخنان افسانه‌ای است که ما را به خود مشغول می‌دارد!»

در روایات مشهور آمده است وقتی سر مقدس امام حسین(ع) را در مقابل او قرار دادند، اشعار ابن‌زبعری را خواند که تنها یک بیت آن چنین است: «لعبت هاشم بالملک فلا/ خبر جاء و لا وحی نزل»؛ بنی‌هاشم با سلطنت بازی کردند، اگرنه هیچ خبری نیامده و نه خبری نازل گشته است!

۲-۳- واقعه حره و قتل‌عام اهل سنت توسط یزید

مسلم بن عقبه به امر یزید وقتی به مدینه رسید، ۳ شبانه‌روز اهل شهر و مجاوران قبر پیامبر(ص) را قتل‌عام کرد. سبط ابن‌جوزی در این‌باره به نقل از کتاب «الحره ابوالحسن مدائنی» از زهری نقل می‌کند: کشته‌شدگان روز حره ۷۰۰ نفر از اشراف قریش، انصار و مهاجرین و موالی بودند و اما کسانی از زن و مرد آزاد و بندگان که شناخته نشدند ده هزار نفر بودند! و مردم در خون فرورفتند تا آنکه خون به قبر رسول‌الله رسید! و نیز مدائنی از ابی‌قره از هشام‌بن‌حسان نقل کرده است: بعد از واقعه حره، هزاران زن بی‌شوهر وضع حمل کردند!

۳- یاران امام حسین(ع)

سومین مؤلفه‌ای که می‌تواند عزاداری امام حسین(ع) را به‌عنوان نقطه کانونی وحدت بین مسلمین معرفی کند، توجه به ترکیب یاران امام حسین(ع) و بعضی از چهره‌های سپاه عمر سعد است. بررسی این مؤلفه را در ۲ محور ذیل پی می‌گیریم.

۳-۱- غیرشیعیانی که امام را یاری کردند

در میان یاران امام حسین(ع) کسانی بودند که شیعه (به معنای اصطلاحی نزد ما) نبودند. البته این غیر از یارانی مثل وهب است که پیش از آن مسلمان نبود و با این وجود، به یاری امام حسین(ع) آمد و در این مسیر به شهادت رسید. نخستین فردی که با قطعیت می‌شود گفت از شیعیان نبوده و به امام حسین(ع) پیوسته، زهیر بن‌قین بجلی است. زهیر نه‌تنها شیعه نبود، بلکه عثمانی بود. عثمانی‌ها نسبت به حضرت امیرالمؤمنین(ع) بدبین بودند و حتی کینه می‌ورزیدند. بر اثر تنبهی که همسر زهیر در او ایجاد کرد، متحول شد و به امام پیوست.

دومین فرد، حر بن یزید ریاحی است. او نه‌تنها شیعه نیست که حتی یزید را امام خود دانسته و راه را بر امام حسین(ع) بست. او با احتجاجات امام(ع) فهمید که اشراف کوفه چه خیانتی کرده‌اند، لذا متحول شد و به یاری امام حسین(ع) آمد. فرد دیگر، یزید بن زیاد بن مهاصر کندی، معروف به «ابوالشعثا کندی» است. وی در لشکر عمربن‌سعد بود اما همین که دید جنگ در آستانه شروع است، به یاران امام حسین(ع) پیوست. ۲ برادر دیگر وجود دارند به نام‌های سعد بن‌حارث و ابوالحَتوف بن‌حارث که نه‌تنها شیعه نبودند، بلکه تصریح شده که از خوارج بوده‌اند. این افراد تا عصر عاشورا هم با امام(ع) جنگیدند ولی متحول شده و گفتند چگونه فرزند رسول خدا را بکشیم و در روز قیامت از رسول خدا بخواهیم که ما را شفاعت کند؟! لذا به سپاه امام حسین(ع) پیوستند.

۳-۲- شیعیانی که امام را یاری نکردند

هرچند بودند غیرشیعیان و حتی غیرمسلمانانی که امام حسین(ع) را یاری کردند اما بعضی از شیعیان نیز با بی‌وفایی و دنیاطلبی، امام خود را تنها گذاشته و از یاری ایشان سر باز زدند. عبدالله بن‌حنظله، طرماح بن‌عدی طائی و سلیمان بن‌صرد خزاعی از جمله این افراد بودند. در حقیقت، آنان مرعوب شده و به‌عمد، دست از یاری و نصرت امام کشیدند، در حالی که می‌توانستند امام را یاری دهند. از این رو، دچار اشتباه و گناه بزرگ تاریخی شدند. با توجه به ۲ محوری که عنوان شد، روشن است که خط‌کشی شیعه و سنی بین ۲ لشکر درگیر در معرکه کربلا (به این شکل که یک طرف همگی شیعه و طرف دیگر همگی از اهل سنت باشند) خط‌کشی دقیق و مطابق با واقع نیست.

۴- سخنان امام حسین(ع)

توجه به سخنانی که در مسیر طولانی قیام از امام حسین(ع) صادر شده‌اند نیز خود عاملی است در تبیین هرچه بهتر مأموریت فراگیر این امام بزرگوار. ایشان چه در سخنرانی‌ها و نامه‌ها و چه در گفت‌وگوهای خود با افراد مختلف، مکرر روی اعتقادات مشترک دینی و اصول عقلایی پای می‌فشردند. با توجه به بیانات، سخنان و شعارهای عاشورا، می‌توان عناصر انسان‌ساز، جامعه‌ساز و فرهنگ‌سازی را ملاحظه کرد که در دایره تعالیم یک مکتب خاص نمی‌گنجند؛ مواردی چون: عبادت، ایثار، شجاعت، توکل، صبر، امر به معروف و نهی از منکر، نابودی اسلام در شرایط سلطه یزیدیان، حرمت بیعت با کسی چون یزید، شرافت مرگ سرخ بر زندگی ذلت‌بار، اندک بودن انسان‌های راستین در صحنه امتحان، لزوم شهادت‌طلبی در عصر حاکمیت باطل، زینت بودن شهادت برای انسان، تکلیف مبارزه با سلطه جور و طغیان، اوصاف پیشوای حق، تسلیم و رضا برابر خواسته خدا، همراهی شهادت‌طلبان در مبارزات حق‌جویانه، حرمت ذلت‌پذیری برای آزادگان و فرزانگان مؤمن، پل بودن مرگ برای عبور به بهشت برین، آزادگی و جوانمردی، یاری‌خواهی از همه و همیشه در راه احقاق حق.

■ **نتیجه‌گیری**

حاصل آنکه ما با حادثه‌ای مواجهیم که در آن حادثه، پیشوایی به همراه پیروان خود، برای احیای ارزش‌های اسلامی و انسانی علیه موجودی پست و فرومایه و ضداسلام قیام کرده و در این راه از هیچ‌گونه فداکاری و بذل جان دریغ نکرده است. عزاداری برای چنین شخصیت‌هایی، قبل از آنکه یک عمل مذهبی خاص باشد، یک واکنش اسلامی و انسانی است و چه دستگیره‌ای محکم‌تر از این برای چنگ زدن تمام مسلمانان به آن و جمع شدن حول محور آن؟!

منبع: برهان

■ ■ ■

دریافت جایزه صلح نوبل توسط رئیس دولت میانمار تعجب دارد؟

علی‌اکبر عباسی: کشتار بی‌رحمانه مسلمانان روهینگیا که در هفته‌های اخیر توسط بوداییان میانمار و ارتش این کشور صورت می‌گیرد، به خاک و خون کشیده شدن هزاران نفر از زنان و کودکان و مردان بی‌گناه و آواره شدن ده‌ها هزار نفر از مسلمانان این کشور را در پی داشته است. نکته قابل توجه اما جایی است که «آنگ سان سوچی» رئیس دولت میانمار به مناسبت دفاع از حقوق‌بشر یکی از برندگان جایزه صلح نوبل هم هست. تصاحب جایزه صلح نوبل توسط سوچی در کنار جنایت‌هایی که در این کشور در حال وقوع است، حال بحث‌هایی را در رابطه با این جایزه به وجود آورده و برخی از لزوم پس گرفتن این جایزه از وی می‌گویند. سخن گفتن از پس گرفتن جایزه نوبل از سوچی در حالی است که نگاهی به سوابق برخی دیگر از برندگان این جایزه نشان می‌دهد اقدامات ضدانسانی رئیس دولت میانمار و دریافت جایزه نوبل توسط او آنچنان هم با هم بی‌تناسب نیست و جای تعجب ندارد. «شیمون پرز» نخست‌وزیر سابق رژیم صهیونیستی یکی از کسانی است که در سال ۱۹۹۴ جایزه صلح نوبل را دریافت کرد. در کارنامه پرز جنایت‌های فراوانی ثبت شده است. یکی از اقدامات جنایتکارانه او، کشتار غیرنظامیان در آوریل سال ۱۹۹۶ در «قانا» است. قانا روستایی در جنوب لبنان است که حدود ۸۰۰ نفر از زنان و کودکان و مردان بی‌دفاع در آن پناه گرفته بودند اما هدف حمله وحشیانه جنگ‌افزارهای صهیونیست‌ها قرار گرفتند. «مناخیم بگین» ششمین نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی بود که او نیز در سال ۱۹۷۸ از سوی گردانندگان مراسم نوبل مستحق دریافت جایزه صلح در نظر گرفته شد. جنایت وی در روستای «دیریاسین» فلسطین از بارزترین اقدامات بگین است. در حمله صهیونیست‌ها به دیریاسین در آوریل سال ۱۹۴۸ حدود ۳۰۰ فلسطینی قتل‌عام شدند. همچنین در این حمله به دستور بگین، چندین زن فلسطینی مورد تجاوز صهیونیست‌ها قرار گرفتند و کودکان‌شان نیز ذبح شدند. «اسحاق رابین» یکی دیگر از نخست‌وزیران رژیم صهیونیستی است که سال ۱۹۹۴ با سیاهه‌ای از جنایت و خشونت، جایزه صلح نوبل را تصاحب کرد. وی بانی جنگ سوم اعراب و اسرائیل و طراح حمله هوایی رژیم صهیونیستی به پایتخت کشورهای عرب در سال ۱۹۶۷ بود. چند ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در بحبوحه اعتراضات مردم ایران به رژیم پهلوی، اسحاق رابین به عنوان نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی با ارسال پیام‌هایی برای محمدرضا پهلوی، برای حفظ رژیم ستم‌شاهی در ایران و کشتار بیشتر مردم کشورمان از طریق گسترش همکاری میان موساد و ساواک، اعلام آمادگی کرد. «باراک اوباما» یکی دیگر از کسانی است که سال ۲۰۰۹ برنده جایزه صلح نوبل شد. وی که تا همین چند ماه قبل در رأس دولت ایالات متحده آمریکا قرار داشت، از جمله رؤسای جمهور آمریکا بود که شدیدترین خصومت‌ها را علیه مردم ایران اعمال کرد. دولت اوباما سخت‌ترین تحریم‌ها علیه ایرانیان را تصویب کرد تا در دشمنی نسبت به مردم ایران گوی سبقت را از پیشینیان خود برباید. ایجاد گروه تروریستی

داعش در منطقه از اصلی‌ترین اقدامات باراک اوباماست. «هیلاری کلینتون» وزیر خارجه دولت اول اوباما در رابطه با ایجاد داعش در کتاب خاطراتش آورده: «ما وارد جنگ عراق، لیبی و سوریه شدیم و همه چیز بر وفق مراد و بسیار خوب بود اما ناگهان انقلاب مصر در ۳۰ ژوئن رخ داد و همه چیز ظرف ۷۲ ساعت تغییر کرد. من به ۱۱۲ کشور جهان سفر کرده بودم و با برخی دوستان این توافق حاصل شد تا به محض اعلام تاسیس داعش این گروه به رسمیت شناخته شود اما ناگهان همه چیز فروپاشید. توافق شده بود تا دولت اسلامی(داعش) در روز ۲۰۱۳/۷/۵ اعلام شود و ما منتظر اعلام تاسیس آن بودیم تا ما و اروپا هرچه سریع‌تر آن را به رسمیت بشناسیم». «جیمی کارتر» دیگر رئیس‌جمهور آمریکا بود که سال ۲۰۰۲ جایزه صلح نوبل دریافت کرد. از اقدامات مهم دوران ریاست‌جمهوری کارتر تأکید وی بر تولید بمب‌های نیتروژنی بود. وی در زمان وقوع انقلاب اسلامی ایران، رئیس دولت آمریکا بود. او هرچند ۴ سال بیشتر در این مسؤولیت نبود اما حمایت از دیکتاتوری پهلوی در مقابل انقلاب مردم ایران یکی از اقدامات برجسته وی به شمار می‌رود. «برژینسکی» مشاور امنیت ملی کارتر در خاطراتش می‌نویسد: «روز سوم نوامبر ۱۹۷۸ (۱۲ آبان‌ماه ۱۳۵۷) به دستور رئیس‌جمهور از ساعت ۹:۰۵ تا ۹:۱۱ مستقیما با شاه گفت‌وگو کردم. به شاه گفتم: آمریکا بدون هیچ ملاحظه‌ای در بحران کنونی کاملاً از شما پشتیبانی می‌کند». «انور سادات» از دیگر کسانی است که سال ۱۹۷۸ به اتفاق نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی برنده صلح نوبل شد. وی که قبل از «حسنی مبارک» رئیس‌جمهور مصر بود، این کشور را از خط مقدم جنگ با اسرائیل خارج کرد و با رژیم صهیونیستی قرارداد صلح امضا کرد. سادات با امضای قرارداد کمپ‌دیوید که به موجب آن موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناخت، جهان اسلام را در بهت فرو برد. مصر به عنوان نخستین کشور اسلامی، موجودیت رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخت. امام خمینی(ره) اردیبهشت سال ۵۸ علاوه بر صدور پیامی در محکومیت این پیمان ننگین، در پاسخ به نامه‌ای فرمودند: «دولت‌های اسلامی باید دولت مصر را در این خیانت بزرگ که به اسلام و مسلمین نموده است، به جای خود بنشانند... ملت مصر باید دست این خیانتکار را از کشور خود قطع کند». «یاسر عرفات» رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین یکی دیگر از افرادی بود که اکتبر ۱۹۹۴ به همراه اسحاق رابین و شیمون پرز به طور مشترک جایزه نوبل را دریافت کرد. وی در آغاز دهه ۱۹۹۰ میلادی، دولت جعلی اسرائیل را به رسمیت شناخت و به مذاکره با نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی اسحاق رابین پرداخت. مذاکراتی که به عقد پیمان اسلو میان اسرائیل و فلسطین منجر شد. لذا اگر هم امروز شاهد آن هستیم که دولت میانمار که اینچنین مردمان بی‌گناه این کشور را به خاک و خون می‌کشد در رأس آن برنده جایزه صلح نوبل قرار دارد، این مسأله چیز جدیدی نیست و جای تعجب ندارد.

روزنه

راهبرد اسرائیل دوم در کردستان عراق

مرتضی سویلمی: اندیشکده‌های امنیتی صهیونیسم دوباره در حال بازمهندسی «طرح B» به شکل دیگری هستند. این رژیم جعلی در جهت حفظ حیات خود، به دنبال تقویت حضور خود در شمال عراق و نزدیک شدن به مرزهای ایران است که برای رژیم کودک‌کش بسیار حایز اهمیت است.

از دیدگاه رهبران اسرائیل، اقلیت‌های قومی- مذهبی در خاورمیانه به منزله عقبه استراتژیک سیاست‌های اطلاعاتی و امنیتی آن رژیم به شمار می‌روند. یکی از پایه‌های توانمندی شبکه‌های اطلاعاتی و جاسوسی رژیم صهیونیستی، ارتباط و همکاری با اقلیت‌های قومی-مذهبی در کشورهای مختلف است. پراکندگی اقلیت‌ها در سرزمین‌های گوناگون بستری مناسب و عاملی تأثیرگذار در این زمینه است. صهیونیسم به بهانه دفاع از اقلیت‌ها درصدد بود تأسیس اسرائیل را به عنوان کشوری براساس نژاد و مذهب مطرح کند و تلاش برای ایجاد کشورهای مشابه کوچک را با بهره‌برداری از موضوع اقلیت‌های قومی-مذهبی توجیه کند.

سیاست اسرائیل در قبال کردها بر پایه منافع استراتژیک این رژیم بوده است نه بر پایه به اصطلاح دفاع از حقوق اقلیت‌ها. وجود دشمن مشترکی به نام رژیم بعث عراق، مبنای آغاز و توسعه روابط میان اسرائیل و کردهای عراق شد. اسرائیل به منظور تضعیف این رژیم و دور نگه داشتن عراق از صحنه منازعه اعراب و اسرائیل و بارزانی برای تحت فشار قرار دادن بغداد و اخذ امتیاز و کسب خودمختاری برای کردهای عراق، به توسعه روابط پرداختند. سیاست اسرائیل در اواسط دهه ۱۹۷۰ با تغییر جهت دولت عراق و بهبود روابط عراق با همسایگان محافظه‌کار عرب و مخالفت نکردن با سازش مصر و رژیم صهیونیستی، دچار تحول شد و نهضت کردهای عراق قربانی منافع و مصالح رژیم صهیونیستی شد.

به دنبال شکست رژیم عراق در جنگ دوم خلیج‌فارس در سال ۱۹۹۱ و ایجاد منطقه امن در شمال مدار ۳۶ درجه و معاهدات امنیتی نظامی ترکیه و اسرائیل، زمینه برای آغاز دور جدیدی از روابط رژیم صهیونیستی و کردهای عراق فراهم آمد.

در این مرحله به‌رغم تجربه تلخ کردها در سال ۱۹۷۵، اعتقاد کردهای عراق مبنی بر اینکه برقراری روابط با اسرائیل، شرط اساسی کشاندن مواضع آمریکا به سود کردهاست، باعث شد در این مقطع کردهای عراق به روابط با اسرائیل توجه نشان دهند. با توجه به روند شکل‌گیری روابط میان کردهای عراق و رژیم صهیونیستی و نیز سیاست‌های رژیم صهیونیستی طی دهه ۱۹۹۰ به بعد، روندشناسی تحولات منطقه در دوره یادشده گویای آن است که قاعده‌های کلی حاکم بر استراتژی رژیم صهیونیستی برابر کردستان عراق عبارت بودند از:

- پیشبرد و تأمین منافع سیاسی و اقتصادی در شمال عراق
- سلب فرصت و محدودسازی حضور و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در شمال عراق
- حمایت از اپوزیسیون مسلح ایرانی در شمال عراق و مشغولسازی ایران در داخل و مجاورت مرزهایش
- توسعه فعالیت جاسوسی در شمال عراق و کشورهای همجوار
- تجزیه عراق و تشکیل دولت مستقل کردی (رژیم صهیونیستی تنها رژیمی است که از ایجاد دولت مستقل کرد حمایت می‌کند. اسرائیل معتقد است در صورت ایجاد کشوری مستقل برای کردها در شمال عراق، تعادل استراتژیک بهتری به نفع اسرائیل در شمال خاورمیانه برقرار می‌شود).
- تضعیف و مقابله با افزایش نفوذ ایران در خاورمیانه.

در فرجام سخن باید اضافه کرد استراتژی رژیم صهیونیستی در قبال تحولات مناطق کردنشین عراق و ملاحظات امنیتی آن را می‌توان بر اساس نظریه واقع‌گرایی ساختاری تبیین کرد.

تشکیل یک کشور کردی، باعث ایجاد یک حائل در «جبهه شرقی» برابر محور مقاومت و برهم‌خوردن نظم امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا خواهد شد و از سوی دیگر تقویت پایه‌های توانمندی شبکه‌های اطلاعاتی و جاسوسی رژیم صهیونیستی، با استقرار راحت‌تر تاسیسات و تجهیزات و نیروهای نظامی و اطلاعاتی، کمک می‌کند این رژیم اشراف بیشتری بر تحرکات داخل مرزهای ایران و ترکیه داشته باشد. نیروهای سیاسی و امنیتی عراق باید حافظ یکپارچگی کشور خود با رویکرد مردمی به مانند تجربه ایجاد حشدالشعبی و در فکر ایجاد و گسترش اقدامات و خدمات اقتصادی، اجتماعی و ضروری جهت رفع مشکلات مردم و بازسازی عراق باشند.